

املاء قرآن

املاء و رسم الخط قرآن ، یکی از جمله موارد بسیار مهم علوم قرآنی است ، که از روزگاران خیلی قدیم نظر قاریان و نویسندگان مصاحف را بخود مشغول ساخته است ، و آنان برای این علم قواعد و مقرراتی قائل شده اند ، که سرپیچی از آن دستور ها گناهی بزرگ و نابخشودنی خواهد بود ؛ چنانکه احمد بن حسین اصفهانی نیشابوری متوفی به سال ۳۸۱ در کتاب خود موسوم به اختلاف هجاء قرآنی گوید :

جماعتی از امامان و فقیهان و بزرگان دین چنین گفته اند که واجب است بر مقریان و قاریان که هر یک این رسم خط بدانند و بعد از آن بنوشتن مصحف مشغول گردد تا عندالله آثم نشود .

و در کتاب نثر المرجان فی رسم نظم القرآن چنین آمده است : و ذکر صاحب الخزانة عن الکسائی انه قال : فی خط المصحف عجائب و غرائب ، تحیر فیها عقول العقلاء و عجزت عنها آراء الرجال البلقاء ، و کما ان لفظ القرآن معجز فکذلك رسمه خارج عن طوق البشر و الحکمة فی الرسم ان لا یعمد القاری عنی المصحف بل یأخذ القرآن من افواه الرجال الاخذین عن رسول الله صلی الله علیه « وآله » بالسند المالی . (۱)

جای دیگر آورده است که : و ذکر انه روی عن المبرد انه قال خط المصحف مسلم لا یخالف ولا یتجاوز فیه عن خط زید بن ثابت . (۲)

این علم مانند سایر علوم قرآنی به واسطه اهمیت و عظمتی که داشته است ، در بین علماء و ائمه علم القراءه و رسم المصاحف درباره آن همواره بازار بحث و گفتگو گرم بوده ، لذا می بینیم از دیر باز کتب معتبری در این فن برشته تحریر در آمده است و مردان بسیار پر آوازه و نامداری در جهان اسلام پیدا شده اند ؛ از آن جمله این کتاب ها است : کتاب التیسیر و کتاب المقنع و کتاب المحکم فی نطق المصاحف از ابو عمر و الدانی اندلسی ، و کتاب عنوان الدلیل فی مرسوم خط التثزیز از ابو العباس مراکشی ، و النشر فی القراءات العشر از شمس الدین محمد جزری ، و کتاب المصحف از حافظ اصفهانی ، و

۱ - رک : نثر المرجان ص ۱۲ - ج ۱

۲ - نیز همان کتاب ص ۱۱ - ج ۱

باید بگوئیم که اختلاف علما وقاریان ، در رسم الخط مصاحف بیشتر به واسطه اختلاف قرائت قراء است وهم به جهت مشتمل بودن قرآن مجید است به لغت بعضی از قبایل عرب که همزمان با پیغمبر اکرم بوده اند .

امام فخر رازی میگوید : « ... این هفت لغت در جمله قرآن یافته شود ، چنانکه بعضی قرآن به لغت هذیل و بعضی به لغت هواذن و بعضی به لغت اهل یمن ، و این اختلاف چنان باشد که یکی همزه را مشبع کند و دیگری مخفف کند یا حذف کند یا کسی اظهار مدکند و دیگری نکند یا در حرکات و سکنات اعراب اختلاف افتد یا در حروف اختلاف افتد و آن حروف یا در مخرج متقارب باشد چون سراط و صراط ... » (۱)

وهم چنین در مورد اختلاف قرائت و اختلاف املاء (سراط) ، ابوالبقاء عبکری در کتاب املاء خود گوید که : « .. و (السراط) بالسین هو الاصل لانه من سراط الشیء اذا بلعه ، و سمی الطريق سراطا لجریان الناس فیه کجریان الشیء المبتلع : فمن قرأه بالسین جاء به علی الاصل ومن قرأه بالصاد قلب السین صاداً لتجانس الطاء فی الاطباق ، و السین تشارك الصاد فی الصغیر و الهمس .. » (۲)

و ماقبلا در همین نامه در باره تسلط قریش بر سایر لهجه های عرب ، و آمدن کلماتی به لهجه قبایل عرب در قرآن بحثی عنوان کردیم که تکرار آن ضرورتی ندارد . (۳)
اکنون به اصل مطلب بر میگردیم ؛ باید خط و املاء قرآن را به دو دسته تقسیم کرد ، یکی قیاسی و دیگری اصطلاحی

الف : قیاسی خطی است که خط بالفظ و عبارت مطابقت دارد ، یعنی کلمات هر طور که تلفظ میشود همانطور هم نوشته میشود .

ب : اصطلاحی و آن نیز بدو قسم منقسم میگردد .

۱- یکی از آن خط مصطلح عام است که رسم الخط زبان عرب از آن پیروی میکند و هیچگاه از آن سنت سرباز نمیزند در این خط گاهی يك حرف یا بیشتر بر کلمه ای اضافه میگردد ، و یا کم میشود که برای هر يك از این حالات زیاده و نقصان ، ائمه زبان و ادبیات عرب دلائلی نیز ارائه داده اند :

مثلا در ادب الکاتب ابن قتیبه چنین آمده است که : « یاؤخی » وقتی که مصغر است

۱ - جامع العلوم امام فخر رازی ص - ۳۹ چاپ بمبئی .

۲ - املاء مامن به الرحمن من وجوه الاعراب والقراءات . ص - ۷

۳ - نامه آستان قدس شماره (۱) - دوره هفتم . ص (۷۳ - ۸۰)

باوا مزیده مینویسند تا فرق باشد بین او و « یاأخی » درحالیکه غیر مصغر باشد . (۱)
دیگر کلمه عمرو است که جلو آن واوی اضافه میکنند که با کلمه عمر که غیر منصوب است ، اشتباه نشود ؛ و این بحث یعنی قرار گرفتن (و) در جلو کلمه عمرو به قدری شهرت یافته که حتی در میان عرب و عجم به صورت ضرب المثل درآمده است ؛ مثل این بیت که یکی از شعرای عرب بدان اشاره کرده است :

تجنب صديقا مثلما ، واحذر الذي يكون كعمرو ، بين عرب واعجم (۲)
اما در دو مورد است که او را از آخر عمرو ساقط میکنند ، یکی وقتی است که عمرو در حالت نصبی باشد مثل : رأيت عمراً ، و دیگر هنگامی که (ال) بر او داخل شود که در این دو حالت کلمه عمرو با عمر که غیر منصوب است اشتباه نمیشود ، لذا نیازی بنوشتن «و» در جلو کلمه عمرو نیست . (۳)

با اینکه بین علمای نحو اختلاف است که چرا الفی را بعد از او جمع اضافه میکنند؟ در یاقوت العلوم گوید :

«... الف از بهر آن نویسند تا او جمع به او عطف مشتبیه نکرده . چنانکه «ولكن الشياطين كفروا يعلمون الناس السحر» اگر الف بعد او نبودی پنداشتندی که «ويعلمون» است به او عطف و در آن لفظا که او به کلمه پیوسته باشد چنانکه «ظلموا» هم الف ثبت کنند تا قاعده لفظ جموع مختلف نکرده» (۴)

و در کتاب الاشباه والنظائر نیز همین عقیده آمده است و نیز گوید : «وقال الكسائي دخلت هذا لالف للفرق بين الضمير المرفوع والضمير المنصوب ، في نحو قول الله تعالى واذا كالوهم او وزنوهم يخسرون» (۵)

از این قبیل مثالها در کتب قدما فراوان است ، مثلاً در کتاب نثر المرجان گوید : «منها اولئك واولئكم و اولي واولو واولات ، تزداد الواو بعد الهمزة الاولى في كلها حيث وقعت بالاجماع ، من علماء الرسم كذا قال الداني وقال الجزري في النثر زيدت الواو باجماع

(۱) ص ۸۹ از کتاب الادب الكاتب .

(۲) دوری کن از دوستی که مثل ماء ناقصه است و احتراز کن از آن کسی که مانند عمرو است که در بخود بستن واو زائد در بین عرب و عجم ضرب المثل شده است .

(۳) رجوع کنید به جامع الدروس العربیة ص ۱۴۳ از جلد دوم ، و نیز رجوع شود به نشریه -

فرهنگ خراسان شماره ۱۰ دوره پنجم ۱۳۴۴

(۴) یاقوت العلوم ص ۱۸۵ و نیز رجوع کنید به نثر المرجان ص ۶۱ - ج ۱

(۵) الاشباه والنظائر ص ۱۴۶ - ج ۲

من ائمة الرسم والكتابة في اولى ، للفرق بينها وبين الی الجارة ، وفي اولئك ، للفرق بينها وبين اليك واطردت زيادتها في اولو واولات واولاء حملا على اخواتها « . . » (۱)

۲ - دیگر خط اصطلاحی خاص رسم الخط قرآن است که آن نیز بدو قسم تقسیم میشود یکی آنکه برای زیاده و نقصان حروف بعضی از کلمات قرآنی بحثها شده است ، ودلائلی برای آن اقامه کرده اند که ما به بعضی از آنها اشاره میکنیم:

در کتاب مقدمتان فی علوم القرآن آمده است که : دره لا ذبحنه ، وه لا اوضعوا چونکه الفهای اذبح و اوضعوا ، به لام متصل شده است ؛ برای رفع این توهم که ممکن است کسی گمان برد که (لا) منقطع از فعل است ، لذا الفی بین (لا) و فعل افزوده اند تا این توهم را مرتفع کند و بعد اضافه میکند : « وجرى ذلك منهم مجرى التوكيد ، يشهد بصحته قول الشاعر :

كما ما امرؤ في معشر غير رهطه ضعيف الكلام شخصه متضائل (۲)

فزاد ما مفردة لما اتصلت الاولى بالكاف و قدردنا انها با اتصالها قد غلبت الكاف عليها و قطعنها عن الذي بعدها ، فكانت قصة اللام كقصة الكاف . » (۳)

لیکن در کتاب المحکم فی نقط المصاحف بحثی مشبع راجع به زیادی الف (لا اوضعوا) و (لا ذبحنه) دارد که با بحث کتاب مقدمتان فی علوم القرآن فرق دارد . سرانجام اضافه کرده است که « واذ انقط ذلك على المذهب الذي تكون فيه الهمزة المنفصلة عن اللام ، وتكون الالف الزائدة المختلطة بها ، جعلت الهمزة نقطة بالصفراء وحرکتها عليها نقطة بالحمراء ، على الالف المنفصلة وجعل على الالف المختلطة باللام دارة صفراء علامة لزيادتها ، سواء جعلت تقوية للهمزة او علامة لاشباع حرکتها (۴) »

می بینیم ابو عمر والدانی ، صاحب کتاب المحکم ، این نوع الفهای زائد را که در قرآن کریم آمده است با گذاشتن نقطه ای زرد رنگ بر روی آن مشخص میسازد و آن را به قاری قرآن می شناساند ، دیگر قاری مرتکب خطب و اشتباه نمیگردد و ما در این باب نیز مقاله ای در نامه - آستان قدس ترتیب داده ایم (۵)

(۱) نشر المرجان ص ۶۵ ج اول

(۲) - (۳) رجوع کنید به مقدمتان فی علوم القرآن به تصحیح آرثر جفری ص ۱۴۲

و نیز معنی شعر چنین است :

هما نظورا که مرد ، در میان غیر قبیله خود از سخن گفتن عاجز است ، ضعف و زبونانی را نیز

در خویشان احساس میکند .

(۴) رجوع کنید به المحکم فی نقط المصاحف از ص ۱۷۶ تا ۱۷۹ و نیز به نشر المرجان

ج ۵ ص ۸۹ .

(۵) نامه آستان قدس شماره ۴ دوره ششم .

دوم اینکه در قرآن مجید کلماتی آمده است که رسم الخط آن از حدود حجت و دلیل گام فراتر نهاده است لذا کسی نتوانسته برای آن قاعده ای وضع کند ، که ما به اهم قسمتهای آن اشاره میکنیم :

در کتاب اختلاف هجاء قرآنی گوید : « بالجزاء هر چه در قرآن جزاء آید به واو باید نوشتن مگر در يك جا که بی واو باید نوشتن و این در سورة الکهف است ، فله جزاء الحسنی . »
و نیز گوید : « الکلمة هر چه اندر همه قرآن آید به (ها) باید نوشتن مگر در چهار جا که به (تا) باید نوشتن یکی در سورة الانعام و تمت کلمت ربك صدقاً وعدلاً . . . » (۱)

در کتاب رسم المصاحف خطی آستانه چنین آمده است که : « باب الرحمة و هر چه که در قرآن رحمة آمده است همه با (ها) است مگر هفت موضع که به (تا) باید نوشت یکی در بقره « اولئك یرجون رحمت الله » ، دوم در سورة الاعراف است « ان رحمت الله قریب من المحسنین » و سوم در سورة هود « رحمت الله و برکاته علیکم » و چهارم در سورة مریم « ذکر رحمت ربك » . . . » (۲)

در کتاب نثر المرجان فی رسم نظم القرآن نیز بعضی از آن کلماتی که املاء آن بر طبق رسم الخط قرآن نوشته میشود آورده است که ما بعضی از آن را به عنوان مثال ذکر میکنیم :

کلمه « نعمت » در یازده مورد با (تاء) آمده است اول در سورة البقره « نعمت الله علیکم و ما انزل » دوم در سورة آل عمران « نعمت الله علیکم اذ کنتم » سوم در سورة مائدة « نعمت الله علیکم اذ هم » چهارم و پنجم در سورة ابراهیم « بدلوا نعمت الله کفراً » و « وان تعدوا نعمت الله ششم و هفتم و هشتم در سورة نحل « و بنعمت الله هم یکفرون » و « واشکروا نعمت الله » « یرفون نعمت الله » نهم در سورة لقمان « فی البحر بنعمت الله » و در فاطر « نعمت الله علیکم هل من خالق » و در سورة طور « فذکر فمانت بنعمت ربك »

و نیز آورده است که : « من هاتر اذ الواو بعد الهمزة فی قوله : سأوریکم دار الفاسقین » فی الاعراف « و ساوریکم آیاتی » فی الانبیاء فی مصاحف اهل المدينة و سائر العراق و کذا فی « و لاصلبیکم » فی طه و الشعراء و فی بعض المصاحف کمانص علیه الدانی و غیره و هو محفوظ لیس بداخل تحت ضایط و ستعرف توجیه ذلك فی مواقعها ان شاء الله تعالی » (۳)

باید اضافه کنیم که از این قبیل مثال هادر کتبی که نام برده شد فراوان است در موقع لزوم به آنجا مراجعه شود .

عزیز الله جوینی

(۱) رجوع شود به رساله اختلاف هجاء قرآنی

(۲) رسم المصاحف خطی بشماره ۸۸۱۲

(۳) رجوع کنید به نثر المرجان ص ۶۶-۷۵ .